

خبر

پزشکیان: با اسنپ‌بک نمی‌توان جلوی ما را گرفت

مسعود پزشکیان در مراسم تجلیل از مدال‌آوران المپیاد ۲۰۲۵ با اشاره به آخرین تحولات در زمینه اجرای اسنپ‌بک، تصریح کرد: دیشب جلسه برگزار کرده‌اند تا اسنپ‌بک را برگردانند؛ اما راه را می‌بندند؟ مغزها و اندیشه‌ها هستند که یا راه پیدا می‌کنند یا راه می‌سازند. او افزود: این توانایی را باید باور کرد. آنان نمی‌توانند جلوی ما را بگیرند. نظنز و فبردو را می‌توانند بزنند، غافل از اینکه این انسان‌ها هستند که نظنز و مهم‌تر از نظنز را می‌سازند و خواهند ساخت. مسعود پزشکیان صبح دیروز در آیین تجلیل از مدال‌آوران المپیادهای علمی جهانی ۲۰۲۵، در بخشی از سخنانش با بیان اینکه به خود می‌بالیم که عزیزانی مانند شما در کشور داریم که قادرند با اقتدار در عرصه‌های جهانی حضور یافته و با افتخار از ایران دفاع و پرچم جمهوری اسلامی را به اهتزاز درآورند. اظهار کرد: باور بنده این است و مکرر نیز اعلام کرده‌ام که ثروت واقعی کشور نه منابع نفت و گاز و معادن طلا، بلکه شما جوانان نبیخه و خلاق کشور هستید. رئیس‌جمهور با اشاره به اینکه کشورهای زیادی هستند که بدون برخورداری از منابع طبیعی و با تکیه بر نیروی انسانی توانمند و نبیخه خود به پیشرفت‌های چشمگیر رسیده‌اند، افزود: چرا ما با وجود بهره‌مندی از منابع عظیم خدادادی نتوانسته‌ایم آن‌چنان که باید پیشرفت و مشکلات را مرتفع کنیم؛ باید نگاه خود را تغییر دهیم و به خودمان بازگردیم؛ اگر ساور کردیم که هرکدام از ما معدنی سرشار از توانمندی هستیم که باید دانایی و توانایی خود را در مسیر حل مشکلات به کار بگیریم، آن روز خواهیم توانست از سنگ سیاه، طلا عمل بیاوریم. پزشکیان تصریح کرد: اگر به انسان‌های خلاق میدان دهیم و مسیر را برای آنها مهیا و تسهیل کنیم، می‌توانند همه مشکلات را رفع کنند. مشکل همان‌گونه که گفتم، در نگاه غلط ماست. دشمن شاید بتواند دستاوردهای علمی ما را بمباران کند، اما اینن متخصصان و دانشمندان ما هستند که این تأسیسات را ساخته‌اند و ثروت و دارایی اصلی کشور همین‌ها هستند، نه آنچه آنها ساخته و تولید کرده‌اند. رئیس‌جمهور با اشاره به اختصاص بیشترین وقت خود از ابتدای آغاز به کار، به موضوع تحول نظام آموزشی کشور، گفت: دغدغه اصلی بنده در حدود یک سال گذشته ایجاد زمینه مناسب برای شناسایی، جذب، پرورش و بالفعل‌کردن پتانسیل‌های نوجوانان و جوانان نبیخه کشور بوده است تا با تکیه بر آنها بتوانیم مشکلات را حل و آینده کشور را بسازیم. پزشکیان همچنین با اشاره به تصمیم اتخاذشده در جلسه شب گذشته شورای امنیت سازمان ملل گفت: بنده شخصا بارها با وضعیتی مواجه شده‌ام که عده‌ای سعی کرده‌اند راه حرکت و رشد ما را ببندند، اما مغزها و اندیشه‌ها در مواجهه با هر مانعی، یا راه می‌یابند یا راه می‌سازند. انگیزه اصلی ما از تحول در نظام آموزشی این است که فرزندان این کشور را به شکلی تربیت کنیم که در مواجهه با مانع در مسیر هر هدفی، بدون هیچ تعللی به دنبال یافتن یا ساختن راه باشند. رئیس‌جمهور اضافه کرد: کافی است باور کنیم که می‌توانیم بر موانع غلبه کنیم و بدخواهان این سرزمین نمی‌توانند راه را بر ما ببندند؛ به‌هیچ‌وجه نمی‌توان جلوی کسی را بست که عزم و اراده و توانایی پیشرفت دارد. ما هرگز در برابر زیاده‌خواهی‌ها تسلیم نشده و سر خم نخواهیم کرد، چراکه توانایی و قدرت تغییر داریم و کافی است به کسانی که توانایی و اراده دارند، اعتماد کنیم.

آذر منصوری: منتقدان برجام هنوز نگفته‌اند نسخه بدیل‌شان چه بود؟

آذر منصوری، رئیس جبهه اصلاحات، درباره خروج از ان‌بی‌تی و مکانیسم ماشه، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: دکتر طریف راهی را گشود که منافع ملی را حفظ کرد، بدون آنکه ایران تسلیم شود. آذر منصوری، رئیس جبهه اصلاحات، درباره خروج از ان‌بی‌تی و مکانیسم ماشه، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: منتقدان برجام هنوز نگفته‌اند نسخه بدیل‌شان چه بود؟ ادامه تقابل؟ خروج از ان‌بی‌تی؟ یا جنگ جنک بی‌پروزی؟! راه‌لاح‌هایی بدون توجه به خواست مردم! دکتر طریف راهی را گشود که منافع ملی را حفظ کرد، بدون آنکه ایران تسلیم شود. تعامل مقتدرانه، نه تدروری، وراحل ایران است.

ابطحی: ایران روزهای سختی را می‌گذراند

یک فعال سیاسی تأکید کرد: در برابر ناردی‌های ضد انسانی که این

روزا جهان شاهد آن است، باید دیپلماسی و میدان و آمادگی برای دفاع پایه‌ای هم جدی گرفته شود. حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی ابطحی در شبکه ایکس نوشت: «در این دو، سه روزه دو اتفاق از جنس پشت پا زدن به حقوق انسانی و مقررات بین‌الملل زیر سقف ساختمان شورای امنیت رقم خورد؛ یکی وتوی قطع‌نامه آتش‌بس در غزه از طرف آمریکا و تشویق به ادامه کشتار و نسل‌کشی مردم فلسطین، دیگری رأی‌ناوردن پایان تحریم‌ها درباره ایران. نتیجه هر دو، جنایت در حق بشریت است. در برابر چنین ناردی‌های ضد انسانی، دیپلماسی و میدان و آمادگی برای دفاع پایه‌ای هم باید جدی گرفته شود. عزت و رفاه مردم ایران با این دو بال متوازن دیپلماسی و میدان وظیفه تاریخ‌ساز مسئولان است. روزهای سختی را دنیا و ایران می‌گذراند. سرعت گذشتن فرصت‌ها از برق و از ابر بهار پستی گرفته است.»

واکنش احتمالی مجلس به فعال سازی ماشه: از معرفی سران اروپا به‌عنوان تروریست تا خروج از ان‌بی‌تی

یک نماینده مجلس شورای اسلامی گفت: اگر مکانیسم ماشه فعال شود، مجلس اقداماتی را دارد که یکی از آنها می‌تواند خروج از ان‌بی‌تی باشد، همچنین باید مصوبه‌ای داشته باشیم که سران کشورهای اروپایی را به عنوان سران تروریستی معرفی کنیم. به گزارش خاورآلین، حسینعلی حاجی‌دلیگانی در گفت‌وگویی، درباره تصویب‌نشدن قطع‌نامه شورای امنیت مبنی بر لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و فعال‌سازی مکانیسم ماشه، عنوان کرد: به ملت بزرگ ایران می‌گویم اقداماتی که اروپایی‌ها انجام داده‌اند، درواقع کار جدیدی نیست و تحریم جدیدی برای ایران اعمال نمی‌شود. این نماینده مجلس شورای اسلامی خاطرنشان کرد: در گذشته ده‌ها برابر این تحریم‌ها اعمال شده و این صرفا یک عملیات روانی است که هدف آن تأثیرگذاری بر اقتصاد کشور ماست. او تأکید کرد: از طرف دیگر، آنها با این اقدام یک راهکار و اهرمی پیدا کرده‌اند برای اینکه قطع‌نامه ۲۲۳۱ که مربوط به پایان برجام در ۲۶ مهر امسال است، مجددا استمرار یابد و فضا و سایه برجام همچنان حفظ شود تا نگذارند شرایط عادی شود. حاجی‌دلیگانی درباره اقدامات مجلس در زمینه فعال‌سازی مکانیسم ماشه گفت: مجلس گزینه‌های متفاوتی دارد که به‌موقع اعلام خواهد شد که یکی از این اقدامات می‌تواند بحث خروج از ان‌بی‌تی باشد. او عنوان کرد: همچنین باید مصوبه‌ای داشته باشیم که سران کشورهای اروپایی را به عنوان سران تروریستی معرفی کنیم، زیرا رفتارهای آنها باعث تقویت جریان دولت جعلی رژیم صهیونیستی در منطقه می‌شود که به این شکل آدم‌کشی می‌کند.

جناب تفرشی، پیش ازاینکه وارد پرونده ۲۲۵ میلیون دلاری با سه شاکی ناشناس علیه پرویز ثابّتی شویم، می‌خواهم مصاحبه را از افشای چهره او بعد از ۵۰ سال آغاز کنم. چه شد که به ناگاه پیتر (نام مستعار پرویز ثابّتی) که در عمارت ۳۰۶ میلیون دلاری در محله اعیان‌نشین وینترمبر فلوریدا طی پنج دهه زندگی مخفیانه‌ای داشت، به ناگاه رخ نمود؟ آیا صرفا اشتباه پردیس (دختر پرویز ثابّتی)، در ۲۳ بهمن ۱۴۰۱ بود که عکسی از خود و پدر و مادرش در مراسم اعتراضی منتشرکرد، یا یک روند بود؟ چون اگر ثابّتی تمایلی نداشت، می‌توانست جلوی انتشار عکس را بگیرد. ضمن اینکه فراموش نکنیم سال بعد از آن، در ۱۴۰۲ شاهد یک مصاحبه تفصیلی پنج‌قسمتی از او در شبکه منوتو بودیم. به نظر می‌رسد اینجا پای یک اشتباه محاسباتی پرویز ثابّتی در میان است که تصور می‌کرد در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ می‌تواند به دنبال سفیدشویی و موج‌سواری از خود، سلطنت‌طلبان و حتی ساواک باشد. هرچند ما نباید تکاپوهای انتشار کتاب در «دامگه حادثه» را هم فراموش کنیم. ارزیابی شما چیست؟

به نظر من رخ‌نمایی پرویز ثابّتی یک روند بود که محدود به ۱۴۰۱ یا ۱۴۰۲ نیست. این پروسه خیلی قبل‌تر از حضور ثابّتی در اعتراضات ۱۴۰۱ یا مصاحبه سال ۱۴۰۲ بود. پس از یک دوره طولانی ترس و اختفا و نهان‌زیستی به تدریج پروژه رخ‌نمایی و بازظهور آقای ثابّتی آغاز شد. زمانی که آقای عباس میلانی کتاب «معمای هویدا» و «ایرانیان سرشناس» را نوشت، به صراحت اعتراف کرده بود که توانسته مصاحبه‌ایی با پرویز ثابّتی در همان زندگی مخفی اش داشته باشد. بعد از آن هم شاهد انتشار کتاب «در دامگه حادثه» بودیم که یک پژوهشگر آن را به نگارش درآورد.

دامگه حادثه، بودیم که یک پژوهشگر آن را به نگارش درآورد. **آقای قانعی‌فرد**، و چون من قبل‌تر با او ارتباط داشتم، به زعم او می‌گویم که ادعا کرد توانسته بود آقای ثابّتی را و او را بیندازد و او را قانع کرده بود که مصاحبه‌هایی با قانعی‌فرد انجام دهد. اما بعد از انتشار کتاب، به نظر من مشخص شد که موضوع کاملا برعکس بوده و کل داستان و برنامه‌ریزی خود ثابّتی و روند ترسیم‌شده توسط او انجام شده است. کاری که مغایر با اصول و آموزه‌های تاریخ شفاهی و ثبت و ضبط خاطرات دیگران است.

بله، آقای قانعی‌فرد، و چون من قبل‌تر با او ارتباط داشتم، به زعم او می‌گویم که ادعا کرد توانسته بود آقای ثابّتی را و او را بیندازد و او را قانع کرده بود که مصاحبه‌هایی با قانعی‌فرد انجام دهد. اما بعد از انتشار کتاب، به نظر من مشخص شد که موضوع کاملا برعکس بوده و کل داستان و برنامه‌ریزی خود ثابّتی و روند ترسیم‌شده توسط او انجام شده است. کاری که مغایر با اصول و آموزه‌های تاریخ شفاهی و ثبت و ضبط خاطرات دیگران است.

اتفاقا عرفان قانعی‌فرد جزء آن دسته از افرادی است که این حواشی همواره درخصوص او مطرح بوده، کمالینکه در مورد کتاب «پس از شصت سال» پیرامون زندگی جلال طالبانی هم به‌صراحت گفته شده علاوه بر هزینه هفتگی که بالغ بر ۵۰۰ هزار دلار بوده تا این کتاب منتشر شود، در نهایت جلال طالبانی هم متن قانعی‌فرد و کتاب او را تأیید نکرد. همان‌طور که تقریبا هیچ‌کس از هیچ جریان، کتاب قانعی‌فرد درباره ثابّتی را تأیید نمی‌کند.

من نمی‌خواهم وارد ارزش‌دآوری شخصیت و روش و منش آقای عرفان قانعی‌فرد شوم؛ صرفا خواستم روی روند رخ‌نمایی پرویز ثابّتی تمرکز کنم. اما چون این مسئله را مطرح کردید، فارغ از اینکه عرفان قانعی‌فرد چه روند فکری را طی کرد و امروز در کجا قرار دارد، من متخضاً روی مسئله پژوهنگری تاریخ و تاریخ شفاهی می‌خواهم بحث کنم. ببینید، وقتی یک فرد مانند ضبط صوت عمل می‌کند و اجازه می‌دهد بدون هیچ‌گونه درگیری و چاشنی، مصاحبه‌شونده هر چیزی که می‌خواهد بگوید، هرچند پیدا می‌کند و سعی دارد اصطلاحا مچ مصاحبه‌شونده را بگیرد، کمالینکه درباره آقای قانعی‌فرد این مسئله صدق می‌کند، مصاحبه‌شونده‌ا پیش‌کنترل همه چیز را در دست می‌گیرد و بدون اطلاع و اشراف روی فبون مربوط به تاریخ شفاهی، مصاحبه‌کننده به ابزاری تبدیل می‌شود تا مصاحبه‌شونده بتواند راست و دروغ‌ها را با هم قاطی کند و به خود مصاحبه‌کننده و در نهایت مخاطب بدهد. پس کتاب «در دامگه حادثه» درباره پرویز ثابّتی، به‌جز باروقی‌های آن، که در بسیاری از موارد آنها هم نادقیق، نالازم و شامل ارزش‌دآوری غیرضروری کوششگر است، دقیقاً با همین شیوه انجام شده است. پس کتاب «در دامگه حادثه» کام مهمی بود که پرویز ثابّتی با قلب واقعیت، به قول خانم تاجر، «با صرفه‌جویی در راستگویی»، توانست برای اولین بار از خودش دفاع کند. چون واقعیت این است که در سال‌های یابانی حکومت پهلوی و حتی دو دهه اول انقلاب، هم انقلابیون، هم ملیون، هم چپ‌ها و حتی طیفی از سلطنت‌طلبان معتقد بودند یکی از عوامل تسریع یا اصطلاحا کاتالیزور فروپاشی حکومت پهلوی، اقدامات افراطی ساواک و شخص پرویز ثابّتی بود. لذا در این چهار دهه، فضا به گونه‌ای نبود که آقای ثابّتی بتواند خود را نشان دهد که یا از گذشته خود فرار یا از آن دفاع کند. اما با کتاب «در دامگه حادثه»، پرویز ثابّتی توانست قدری از خفا بیرون بیاید. این هم‌زمان شد با موج ستایش از پهلوی‌ها و تقبیح انقلابیون، چه انقلابیون چپ، چه انقلابیون مذهبی، چه انقلابیون ملی، چه انقلابیون داخلی و چه انقلابیون خارجی در رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی و به‌ویژه در شبه‌مستعبدات‌های شبکه منوتو. در این شرایط، نوعی پهلوی‌ستایی و تطهیر پهلوی‌ها شروع شد. در چنین فضایی، یکی از چهره‌هایی که حتما باید تطهیر می‌شد، پرویز ثابّتی و همچنین ساواک بود.

جناب تفرشی، کتاب «در دامگه حادثه» در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، یعنی ما با یک گسل زمانی ۱۱ساله مواجهیم. در این ۱۱ سال، چه اتفاقات دیگری سبب شد که شاهد موج‌سواری ثابّتی در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ باشیم؟

در این فاصله دهه ۱۱ساله، یکی از عوامل با بهتر بگویم مرحله‌ی که به تطهیرسازی و رخ‌نمایی پرویز ثابّتی کمک کرد، توقیفات دختر او در دانشگاه هاروارد و در جامعه علمی جهان بود و سعی شد این‌گونه القا شود که دختری با چنین دانش و سوادی که یکی از مفاخر علمی جهان به شمار می‌رود، نمی‌تواند توسط پدری تربیت شده باشد که سفاک و شکنجه‌گر باشد.

یعنی پردیس (دختر ثابّتی) هم بخشی از این پروژه بود؟
من نمی‌توانم بگویم که دختر او در جریان این تطهیرسازی و رخ‌نمایی ثابّتی آگاهانه و عامدانه شراکت داشت، اما چنین القائاتی در خدمت این موضوع قرار گرفت و در نهایت شاهد آن عکس در اعتراضات ۱۴۰۱ بود. بعد از آن هم مستند پنج‌قسمتی ثابّتی منتشر شد که کاملا هدف‌دار بود، مانند دیگر مستندها و آثار منوتو که با یک فیلم‌برداری درخشان و جذاب، سعی می‌کنند راست و دروغ‌های تاریخ را در هم تلیق کنند تا از آن برای وارونه‌سازی تاریخ استفاده کنند.

اما می‌خواهم از جنبه دیگری هم به موضوع نگاه کنیم. چرا ثابّتی دست به رخ‌نمایی یا به اصطلاح شما تطهیرسازی زد؟ آیا ما شاهد یک اشتباه محاسباتی از سوی او بودیم؟ چون خاطرم هست در نشست خانه اندیشمندان درباره همین موضوع، هم صادق زیباکلام و هم محمدتوسلی، دبیرکل سابق نهضت آزادی، عنوان داشتند به دلیل شرایط کنونی، به‌ویژه بعد از ۱۴۰۱، ثابّتی شرایط را برای یک موج‌سواری و تطهیرسازی از خود و ساواک مهیا دید.

واقعیت امر هم چنین است. چون در جریان اعتراضات ۱۴۰۱، بسیاری در داخل و

عبدالرحمن فتح‌اللهی: عرفان قانعی‌فرد در کتاب پرحاشیه‌اش، «در دامگه حادثه»، داستان پرویز ثابّتی را در مقام چهره‌ای بازگو می‌کند که سال‌ها در متن قدرت و امنیت ایران پیش از انقلاب نفس کشید، ولی با مهارتی غریب از تیغ حوادث جان به در برد. طنز تلخ روزگار اینجااست که حالا خود ثابّتی، آن مقام امنیتی مقتدر، در «دامگه حادثه»‌ای تازه افتاده است؛ نه در تهران که در قلب آرام فلوریدا. پس از پنج دهه زندگی در سایه و سکوت، نورافکن‌ها حالا به سوی او برگشته‌اند؛ نوری که این بار از دوربین‌های رسانه‌ها آغاز شد و حالا به صحن دادگاه فدرال کشیده شده است. ماجرا از آن عکس زمستان ۱۴۰۱ شروع شد: عکسی خانوادگی که نخستین تصویر تازه از ثابّتی را پس از نزدیک نیم‌قرن به دنیا نشان داد. تصویر، مسیر را برای حضور رسانه‌ای بی‌سابقه‌اش در مستند پنج‌قسمتی منوتو در پاییز ۱۴۰۲ هموار کرد؛ حضوری که ظاهرا او را از سایه‌ها بیرون کشید و بهای سنگینی برایش داشت. فقط یک سال بعد، شکایت ۲۲۵ میلیون دلاری سه فعال سیاسی سابق، که می‌گویند به دستور او شکنجه شده‌اند، ثابّتی را به دادگاه کشاند. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷، او رئیس اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) بود؛ فردی که گزارش‌های سازمان سیا در ۱۹۷۸ از او به عنوان یکی از هراس‌انگیزترین چهره‌های رژیم شاه یاد کردند.

جناب تفرشی، پیش ازاینکه وارد پرونده ۲۲۵ میلیون دلاری با سه شاکی ناشناس علیه پرویز ثابّتی شویم، می‌خواهم مصاحبه را از افشای چهره او بعد از ۵۰ سال آغاز کنم. چه شد که به ناگاه پیتر (نام مستعار پرویز ثابّتی) که در عمارت ۳۰۶ میلیون دلاری در محله اعیان‌نشین وینترمبر فلوریدا طی پنج دهه زندگی مخفیانه‌ای داشت، به ناگاه رخ نمود؟ آیا صرفا اشتباه پردیس (دختر پرویز ثابّتی)، در ۲۳ بهمن ۱۴۰۱ بود که عکسی از خود و پدر و مادرش در مراسم اعتراضی منتشرکرد، یا یک روند بود؟ چون اگر ثابّتی تمایلی نداشت، می‌توانست جلوی انتشار عکس را بگیرد. ضمن اینکه فراموش نکنیم سال بعد از آن، در ۱۴۰۲ شاهد یک مصاحبه تفصیلی پنج‌قسمتی از او در شبکه منوتو بودیم. به نظر می‌رسد اینجا پای یک اشتباه محاسباتی پرویز ثابّتی در میان است که تصور می‌کرد در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ می‌تواند به دنبال سفیدشویی و موج‌سواری از خود، سلطنت‌طلبان و حتی ساواک باشد. هرچند ما نباید تکاپوهای انتشار کتاب در «دامگه حادثه» را هم فراموش کنیم. ارزیابی شما چیست؟

به نظر من رخ‌نمایی پرویز ثابّتی یک روند بود که محدود به ۱۴۰۱ یا ۱۴۰۲ نیست. این پروسه خیلی قبل‌تر از حضور ثابّتی در اعتراضات ۱۴۰۱ یا مصاحبه سال ۱۴۰۲ بود. پس از یک دوره طولانی ترس و اختفا و نهان‌زیستی به تدریج پروژه رخ‌نمایی و بازظهور آقای ثابّتی آغاز شد. زمانی که آقای عباس میلانی کتاب «معمای هویدا» و «ایرانیان سرشناس» را نوشت، به صراحت اعتراف کرده بود که توانسته مصاحبه‌هایی با پرویز ثابّتی در همان زندگی مخفی اش داشته باشد. بعد از آن هم شاهد انتشار کتاب «در دامگه حادثه» بودیم که یک پژوهشگر آن را به نگارش درآورد.

دامگه حادثه، بودیم که یک پژوهشگر آن را به نگارش درآورد. **آقای قانعی‌فرد**، و چون من قبل‌تر با او ارتباط داشتم، به زعم او می‌گویم که ادعا کرد توانسته بود آقای ثابّتی را و او را بیندازد و او را قانع کرده بود که مصاحبه‌هایی با قانعی‌فرد انجام دهد. اما بعد از انتشار کتاب، به نظر من مشخص شد که موضوع کاملا برعکس بوده و کل داستان و برنامه‌ریزی خود ثابّتی و روند ترسیم‌شده توسط او انجام شده است. کاری که مغایر با اصول و آموزه‌های تاریخ شفاهی و ثبت و ضبط خاطرات دیگران است.

اتفاقا عرفان قانعی‌فرد جزء آن دسته از افرادی است که این حواشی همواره درخصوص او مطرح بوده، کمالینکه در مورد کتاب «پس از شصت سال» پیرامون زندگی جلال طالبانی هم به‌صراحت گفته شده علاوه بر هزینه هفتگی که بالغ بر ۵۰۰ هزار دلار بوده تا این کتاب منتشر شود، در نهایت جلال طالبانی هم متن قانعی‌فرد و کتاب او را تأیید نکرد. همان‌طور که تقریبا هیچ‌کس از هیچ جریان، کتاب قانعی‌فرد درباره ثابّتی را تأیید نمی‌کند.

من نمی‌خواهم وارد ارزش‌دآوری شخصیت و روش و منش آقای عرفان قانعی‌فرد شوم؛ صرفا خواستم روی روند رخ‌نمایی پرویز ثابّتی تمرکز کنم. اما چون این مسئله را مطرح کردید، فارغ از اینکه عرفان قانعی‌فرد چه روند فکری را طی کرد و امروز در کجا قرار دارد، من متخضاً روی مسئله پژوهنگری تاریخ و تاریخ شفاهی می‌خواهم بحث کنم. ببینید، وقتی یک فرد مانند ضبط صوت عمل می‌کند و اجازه می‌دهد بدون هیچ‌گونه درگیری و چاشنی، مصاحبه‌شونده هر چیزی که می‌خواهد بگوید، هرچند پیدا می‌کند و سعی دارد اصطلاحا مچ مصاحبه‌کننده را بگیرد، کمالینکه درباره آقای قانعی‌فرد این مسئله صدق می‌کند، مصاحبه‌شونده‌ا پیش‌کنترل همه چیز را در دست می‌گیرد و بدون اطلاع و اشراف روی فبون مربوط به تاریخ شفاهی، مصاحبه‌کننده به ابزاری تبدیل می‌شود تا مصاحبه‌شونده بتواند راست و دروغ‌ها را با هم قاطی کند و به خود مصاحبه‌کننده و در نهایت مخاطب بدهد. پس کتاب «در دامگه حادثه» درباره پرویز ثابّتی، به‌جز باروقی‌های آن، که در بسیاری از موارد آنها هم نادقیق، نالازم و شامل ارزش‌دآوری غیرضروری کوششگر است، دقیقاً با همین شیوه انجام شده است. پس کتاب «در دامگه حادثه» کام مهمی بود که پرویز ثابّتی با قلب واقعیت، به قول خانم تاجر، «با صرفه‌جویی در راستگویی»، توانست برای اولین بار از خودش دفاع کند. چون واقعیت این است که در سال‌های یابانی حکومت پهلوی و حتی دو دهه اول انقلاب، هم انقلابیون، هم ملیون، هم چپ‌ها و حتی طیفی از سلطنت‌طلبان معتقد بودند یکی از عوامل تسریع یا اصطلاحا کاتالیزور فروپاشی حکومت پهلوی، اقدامات افراطی ساواک و شخص پرویز ثابّتی بود. لذا در این چهار دهه، فضا به گونه‌ای نبود که آقای ثابّتی بتواند خود را نشان دهد که یا از گذشته خود فرار یا از آن دفاع کند. اما با کتاب «در دامگه حادثه»، پرویز ثابّتی توانست قدری از خفا بیرون بیاید. این هم‌زمان شد با موج ستایش از پهلوی‌ها و تقبیح انقلابیون، چه انقلابیون چپ، چه انقلابیون مذهبی، چه انقلابیون ملی، چه انقلابیون داخلی و چه انقلابیون خارجی در رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی و به‌ویژه در شبه‌مستعبدات‌های شبکه منوتو. در این شرایط، نوعی پهلوی‌ستایی و تطهیر پهلوی‌ها شروع شد. در چنین فضایی، یکی از چهره‌هایی که حتما باید تطهیر می‌شد، پرویز ثابّتی و همچنین ساواک بود.

جناب تفرشی، کتاب «در دامگه حادثه» در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، یعنی ما با یک گسل زمانی ۱۱ساله مواجهیم. در این ۱۱ سال، چه اتفاقات دیگری سبب شد که شاهد موج‌سواری ثابّتی در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ باشیم؟

در این فاصله دهه ۱۱ساله، یکی از عوامل با بهتر بگویم مرحله‌ی که به تطهیرسازی و رخ‌نمایی پرویز ثابّتی کمک کرد، توقیفات دختر او در دانشگاه هاروارد و در جامعه علمی جهان بود و سعی شد این‌گونه القا شود که دختری با چنین دانش و سوادی که یکی از مفاخر علمی جهان به شمار می‌رود، نمی‌تواند توسط پدری تربیت شده باشد که سفاک و شکنجه‌گر باشد.

یعنی پردیس (دختر ثابّتی) هم بخشی از این پروژه بود؟
من نمی‌توانم بگویم که دختر او در جریان این تطهیرسازی و رخ‌نمایی ثابّتی آگاهانه و عامدانه شراکت داشت، اما چنین القائاتی در خدمت این موضوع قرار گرفت و در نهایت شاهد آن عکس در اعتراضات ۱۴۰۱ بود. بعد از آن هم مستند پنج‌قسمتی ثابّتی منتشر شد که کاملا هدف‌دار بود، مانند دیگر مستندها و آثار منوتو که با یک فیلم‌برداری درخشان و جذاب، سعی می‌کنند راست و دروغ‌های تاریخ را در هم تلیق کنند تا از آن برای وارونه‌سازی تاریخ استفاده کنند.

اما می‌خواهم از جنبه دیگری هم به موضوع نگاه کنیم. چرا ثابّتی دست به رخ‌نمایی یا به اصطلاح شما تطهیرسازی زد؟ آیا ما شاهد یک اشتباه محاسباتی از سوی او بودیم؟ چون خاطرم هست در نشست خانه اندیشمندان درباره همین موضوع، هم صادق زیباکلام و هم محمدتوسلی، دبیرکل سابق نهضت آزادی، عنوان داشتند به دلیل شرایط کنونی، به‌ویژه بعد از ۱۴۰۱، ثابّتی شرایط را برای یک موج‌سواری و تطهیرسازی از خود و ساواک مهیا دید.

واقعیت امر هم چنین است. چون در جریان اعتراضات ۱۴۰۱، بسیاری در داخل و

گفت‌وگو با «مجید تفرشی» درباره مسیری که پرویز ثابّتی را از ساواک تا دادگاه فلوریدا کشاند

دامگه حادثه در فلوریدا

با این حال، از ۱۳۵۷ تا همین چند وقت پیش، کسی به درستی نمی‌دانست «مقام امنیتی» در کدام نقطه از آمریکا زندگی می‌کند. همسایگانش در فلوریدا، او و همسرش را با نام‌های «پیتر و ناسی» می‌شناختند؛ زوجی بازنشسته در عمارتی ۳۰۶ میلیون دلاری و به دور از هرگونه هیاهو. اما دادگاه فلوریدا اکنون در حال ورق‌زدن گذشته است؛ گذشته‌ای که ثابّتی همیشه تلاش کرده بود در قاب روایت خودش نگه دارد. وکلای او کوشیدند پرونده را با استناد به مرور زمان ببندند، اما قاضی فدرال این درخواست را رد کرد. حالا، در ۸۶سالگی، مردی که سال‌ها «امنیت» دوره پهلوی را نمایندگی می‌کرد، باید پاسخ‌گوی اتهاماتی باشد که ریشه در دهه‌های خونین تاریخ معاصر ایران دارد. آیا تاریخ، دیرنهاد اما بی‌امان، به سراغ او آمده است؟ این همان پرسشی است که بازگشت ناگهانی ثابّتی به کانون توجهات، پس از نیم‌قرن سکوت، پیش‌روی ما می‌گذارد؛ روایتی که نشان می‌دهد حتی زندگی در سایه، گاهی نمی‌تواند صدای گذشته را خاموش کند. برای دستیابی به پاسخی دقیق‌تر، با مجید تفرشی به گفت‌وگو نشستیم تا گذشته، حال و آینده خوف‌انگیزترین چهره ساواک را از نگاه این پژوهشگر تاریخ بررسی کنیم. آنچه در ادامه می‌خوانید، ماحصل این گفت‌وگوست.

بله، چون تمام رؤسای ساواک از چهره‌های نظامی بودند و از معدود چهره‌های غیرنظامی که توانست وزنی هم‌سطح با رؤسای ساواک پیدا کند، ثابّتی بود.

دلیل این توفیق چه بود؟ جناب تفرشی، می‌خواهم مشخصا به این سؤال جواب بدهید که چرا تیمور بختیار، حسن پاکروان، نعمت‌الله نصیری، ناصر مقدم یا قائم‌مقام‌های ساواک یعنی حسن علوی‌کیا، حسین فردوست و علی معتمد هم نام و نشانی مانند ثابّتی پیدا نکردند؟

فقط پرویز ثابّتی بود که توانست در اداره سوم، یعنی اداره امنیت داخلی، به معاونت و در نهایت ریاست برسد و چون مخالفان داخلی و خارجی در ایران عمدتا به مسائل داخل ایران متمرکز بودند، خودبه‌خود شرایط به ستمی رفت که اگرچه پرویز ثابّتی معاون و در نهایت رئیس اداره سوم، یعنی اداره امنیت داخلی ساواک بود، اما عملا وزن بیش از حدی پیدا کرد، تا جایی که طرف حساب رؤسای ساواک و حتی در مقاطعی ارتباط مستقیمی با خود شاه داشت. حتی ثابّتی برخی رؤسای ساواک مانند نعمت‌الله نصیری را هم اصطلاحا دور می‌زد و مستقیما با خود شاه ارتباط پیدا کرد و بعضی وقت‌ها هم با چشم و چراغ شاه، یعنی قائم‌مقام ساواک، حسین فردوست، ارتباط داشت.

مگر دیگر اسلاف ثابّتی از عبدالعلی ماهوتیان تا صمد صمدیان‌پور، بابا امجدی و ناصر مقدم هم در اداره سوم ساواک حضور نداشتند؟ پس چه شد که ثابّتی این‌گونه رشد کرد؟
ثابّتی تا دهه ۴۰ یک کارمند عادی در ساواک بود و تا این زمان، ساواک یک سازمان نسبتاً مسالمت‌آمیزتر بود. اما بعد از دهه ۴۰ و رشد جریان‌های چریکی و چپ و قدرت‌گرفتن شدید حکومت شاه که ناشی از دو دلیل عمده، یعنی قدرت‌گرفتن ایران در حوزه خلیج فارس و همچنین افزایش ناگهانی بهای جهانی نفت بود، باعث افزایش ثروت بسیار زیاد برای ایران شد، در چنین شرایطی، هم وقتی جریان‌های چریکی و چپ وارد عمل شدند و هم ملیون و هم مذهبی‌ها و هم چپ‌ها فعالیت‌های خود را به شکل گسترده افزایش دادند و در خارج ایران هم دانشجویان فعالیت‌های بسیار زیادی داشتند، شامل کنفرانسیون‌ها و مذهبی‌ها و ملیون می‌شد، نهایت ساواک با دستور شاه وارد یک دور باطل از خشونت و شکنجه و سرکوب و اعدام افتاد. پس قطعا ساواک دهه ۵۰ با دهه ۳۰ و ۴۰ کاملاً متفاوت است. در شرایطی که ساواک چهره‌ای خشونت‌آمیز و سفاک از خودش نشان داد، پرویز ثابّتی که در برهه‌ای برای نشان‌دادن یک چهره آرام و مسالمت‌آمیز از ساواک جذب آن شده بود، به ناگاه مظهر قساوت، خشونت و شکنجه تبدیل شد و عملاً شاهد پوست‌اندازی ساواک و ثابّتی بودیم. اتفاقا پرویز ثابّتی بارزترین مصداق برای نقض این جمله بود که «با در اختیار گذاشتن قدرت مطلق در اختیار یک فرد مبتدی خوب، این افراد فاسد نمی‌شوند، و در همین چرخه خشونت و پوست‌اندازی ساواک در دهه ۵۰، شرایطی شکل گرفت که پرویز ثابّتی به عنوان یک معلم که از شهرستان جذب ساواک شد، نهایتاً به یک قطب، محور و کانون در ساواک تبدیل شد که توانست دزونددهای بسیار زیادی، چه به لحاظ مال‌اندوزی و ثروت، چه از لحاظ باندبازی و سیاسی و به لحاظ سوءاستفاده از قدرت مطلق خود انجام دهد. داستان قتل یک شهروند عادی در فروشگاه شارل ژوردان توسط راننده همسر ثابّتی به دلیل یک اعتراض ساده دو مشتری به در همان زمان بسیار شنیده شد و موجب بدنامی شخص ثابّتی و ساواک و کل حکومت شد، ماجرابی که ثابّتی به متضک‌ترین وجهی در خاطرات خود قصد دی‌پوشانی آن را دارد. شرایط به جایی رفت که امثال ثابّتی نته‌تها نتوانستند چهره مثبتی از ساواک نشان دهند، بلکه به بدترین شکل ممکن، هم ساواک و هم پهلوی بدنام شد و حتی خود شاه هم جورکنش این بدنامی ساواک و حکومتش شد. تا جایی که بعدها ثابت شد که این تدروری ساواک و امثال ثابّتی بود که پهلوی و شاه را بی‌حیثیت کرد.

و جالب اینجااست که پرویز ثابّتی در «در دامگه حادثه» و هم در مصاحبه پنج‌قسمتی، بارها روی این مسئله کلیشه‌ای مانور می‌دهد که اگر شاه با طرح او برای قلع‌وقمع و کشتار مخالفان موافقت می‌کرد، شاهد سقوط حکومت پهلوی نبودیم.

این کاملاً غلط است و یک فرار رو به جلو از سئوی ثابّتی است. این هم از آن تعبایری است که ثابّتی با قلب تاریخ سعی می‌کند برای تطهیر خود و ساواک از آن سوءاستفاده کند، در‌صورتی‌که تقریبا برای همه ثابت شد این تدروری، خشونت و قساوت ساواک بود که عملاً هم باعث بدنامی پهلوی شد و هم باعث سقوط آن. توهم اینکه شاه قصد سرکوب نداشت و اگر به حرف امثال ثابّتی گوش می‌کرد و بیشتر سرکوب و همه مخالفان را قلع‌وقمع می‌کرد، الان سلطنت پهلوی دوام داشت، یک افسانه برساخته جدید و شوخی با تاریخ است.

دراین بین هم فراموش نکنیم که ثابّتی تا جایی پیشرفت کرد که مغز متفکر ترور مؤسس و بنیان‌گذار ساواک، تیمور بختیار در عراق هم بود...
من با این جمله شما مشکل دارم. چه کسی گفته که پرویز ثابّتی مغز متفکر ترور تیمور بختیار بود؟

طبق اسناد، طراحی و برنامه ترور بختیار به دست ثابّتی انجام شده است.
بله، طراحی ترور انجام شد، اما ترور بختیار یک کار گروهی بود و یک کار برنامه‌ریزی‌شده و دقیق بود که قطعا ثابّتی هم در آن نقش و دخالت خود را داشته، ولی طرح اصلی آن نبود. اساسا در آن زمان ثابّتی مقام فرماندهی ارشد در ساواک نداشت. تیمور بختیار و جریان بختیار در ساواک، عملاً فضا برای رشد امثال ثابّتی را به وجود آورد. پس این توان گفت که مغز متفکر ترور بختیار هم بوده است. ببینید، پرویز ثابّتی در طول این سال‌ها سعی کرده است ترور تیمور بختیار را به نام خود ثبت کند و اصطلاحاً جو‌ری نمایش دهد که مغز متفکر و طرح این ترور بوده است و اتفاقا ترور بختیار هم فضای لازم برای رشد امثال ثابّتی را فراهم کرد و ثابّتی هم از ترور بختیار استفاده خود را برای رشد در ساواک کرد، اما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانم این را قبول کنم که طرح ترور بختیار به صورت ص‌درصدی به دست خود ثابّتی انجام شده باشد و من با این جمله شما موافق نیستم.

ازاین بحث درباره نقش ثابّتی در ترور تیمور بختیار که عبور کنیم، سؤال کلیدی‌تری که ذهن من را درگیر می‌کند این است که آیا اهمیت و جایگاه متفاوت پرویز ثابّتی در ساواک، اکنون هم باعث اهمیت او در معادلات قرن پانزدهم هجری شمسی شده است یا آن‌گونه که گفتید، در طول این سال‌ها و دهه‌های بعد از انقلاب، طرف مشورت نهادهای امنیتی غربی و به‌ویژه آمریکا و همچنین طرف مشورت سلطنت‌طلبان رادیکال بوده است، اکنون ثابّتی دوباره اهمیت خود را پیدا کرده است. می‌توانم برای دهه ۴۰، ۵۰ و ۶۰ شمسی، اهمیت ثابّتی را درک کنم، اما اهمیت ثابّتی در ۱۴۰۱ به بعد کجاست؟

باید موضوع را در یک روند گسترده‌تر ببینیم تا بفهمیم که اهمیت ثابّتی در این چند سال اخیر چیست. بعد از انقلاب، بسیاری از جریان‌های خارج‌نشین، از چپ‌ها، سلطنت‌طلبان و ملیون سعی کردند پرونده‌های قضائی را علیه جمهوری اسلامی ایران به راه بیندازند و در طول این سال‌ها و دهه‌های اخیر، هیچ‌گاه مسئله اخراج حق علیه سلطنت‌طلبان و متفکران مطرح نبود.